

روش پیشوایان در تبلیغ دین.....

نعمت‌الله یوسفیان

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

تبلیغ دین خدا و ارزشهای الهی، با تلاش پیامبر(ص) شروع شد و به دست امامان معصوم(ع) ادامه یافت. همین تبلیغ و ارشاد، مردم را گروه گروه و قبیله قبیله وارد دین اسلام کرد و چنان باوری بدانان بخشید که در راه گسترش و با دفاع از پیامبر و ائمه و دین اسلام، با افتخار، فدایی دین شدند.

در زمان غیبت کبری، این مهم بر دوش عالمان دین نهاده شد و آنان مأمور به ابلاغ رسالت‌های الهی گردیدند. در این مسیر، بر آن عزیزان فرض است که با سیره و روش پیامبر اکرم و امامان معصوم در امر تبلیغ آگاه شوند، چراکه آگاهی از سیره پیشوایان دین در امر تبلیغ، دست مبلغ را می‌گیرد و از کوتاه‌ترین راه به هدفش می‌رساند، یعنی پیام داعی الی الله را بر جان مخاطبان می‌نشانند. در بررسی سیره معصومین(ع)، موضوع پیام، پیام گیرنده (مخاطب)، ابزار و محتوای پیام و نقش عناصر زمان و مکان مورد توجه قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که آن بزرگواران با عمل و با اخلاق رنگ از خدا گرفته خود، با تبلیغ چهره به چهره و مانند آن به بهترین شکل به تبلیغ رسالات الهی برخاسته و بیشترین موفقیت را نیز به دست آورده‌اند. موضوع مقاله حاضر، بررسی سیره پیشوایان دین(ع) در این زمینه است و در آن، موارد یاد شده با اندکی شرح و بسط، فراروی خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: تبلیغ، پیام، شیوه‌های تبلیغ، معصومین(ع)، سیره معصومین(ع).

تبیین واژه‌ها

۱. «سیره»؛ از ماده «سیر» یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن است؛ «سیره» بر وزن «فَعْلَةٌ» یعنی نوع راه رفتن، سبک رفتار، اسلوب، روش عملی و متد خاصی که افراد صاحب سبک و اسلوب و منطق در سیر خودشان به کار می‌گیرند.^۱

۲. واژه «تبلیغ» یعنی رساندن، و قرآن کریم آن را در مورد رسالات - که عبارت است از پیامها - به کار برده است. براین اساس، تبلیغ عبارت است از رساندن یک پیام از کسی به کس دیگر، رساندن یک فکر و یا یک پیام، رساندن چیزی به فکر و روح و ضمیر و قلب کسی.^۲ در آیه‌ای از قرآن چنین می‌خوانیم:

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ... (احزاب: ۳۹)

آنان (پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند.

قرآن از زبان حضرت صالح خطاب به قوم خویش چنین نقل می‌کند:

... يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَحِبُّونَ التَّاصِحِينَ (اعراف: ۷۹)

ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم. ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!

یا درباره پیامبران می‌فرماید:

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ... (مائده: ۹۹)

پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد.

تبلیغ سر و کار داشتن و مواجه شدن با مردم، دعوت آنها به سوی خدا و حرکت دادن آنها در سیر الی الله است؛ حرکت دادن انسانها از خودخواهی، نفس پرستی، نفع پرستی به سوی حق پرستی و حقیقت پرستی و سوق دادن آنها از منزل نفس به سوی حق. دلیل و راهنمای این کاروان نیز انبیاء و اولیا هستند.

منظور از «پیام» در این بحث نیز اسلام به عنوان کامل ترین دین و نقطه اوج ادیان الهی و دین جهانی و نیز ارزشهای اسلامی است.

۳. سیره تبلیغی معصومین (ع) یعنی روش تبلیغی و منطق خاص معصومین (ع) در تبلیغ و بررسی اینکه آن یزرگواران در تبلیغ اسلام و ارزشهای دینی و حرکت دادن مردم به سوی

خدا از چه منطقی پیروی می‌کردند، چه سلسله اصولی در رفتار تبلیغی خود داشتند که آن اصول معیار رفتار آنها بود و هرگز از آنها جدا نمی‌شدند. شرایط اجتماعی، اوضاع اقتصادی و موقعیتهای طبقاتی نیز قادر نبود آن اصول و معیارها را از آنان بگیرد؛ منطقی پولادین «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تَحْرُكُهُ الْعَوَاصِفُ».

در مقابل، هرگز و در هیچ شرایطی از ابزارهای نامشروع از قبیل دروغ و جعل حدیث، نیرنگ و فریب، تکلف، اجبار و اکراه، عوام فریبی و سوء استفاده از جهل و نقطه ضعفهای مردم و مانند آن استفاده نمی‌کردند.

منظور از معصومین (ع) در این بحث نیز پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهریین (ع) است، اگرچه ممکن است در پاره‌ای از موارد به سیره بعضی از پیامبران پیشین نیز استناد شود. از این رو، آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد، تحقیقی مختصر در شیوه تبلیغی پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است. تحقیق حاضر در صدد ارائه شیوه‌های تأثیرگذار در جذب قلوب مردم به اسلام و ارزشهای اسلامی است به این امید که جهت استفاده روحانیون شاغل در سپاه مفید افتد.

اهمیت تبلیغ

تبلیغ، مواجه شدن با مردم و حرکت دادن آنها به سوی خدا، کاری سترگ، ارزشمند و بس دشوار است. قرآن کریم چنین کاری را مهم و دشوار می‌داند؛ به عنوان نمونه وقتی حضرت موسی (ع) به مقام نبوت می‌رسد، احساس می‌کند که کاری ثقیل و سنگین بر او سپرده شده، برای ادای این وظیفه مهم از خداوند دریا دلی، ظرفیت روحی بسیار وسیع و تحمل فوق العاده فراوان می‌طلبد و از درگاهش می‌خواهد دشواری کار را برایش آسان گرداند و یآوری نیز برایش قرار دهد:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَ اجْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ○ يَتَّقَهُوا قَوْلِي ○ وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ○ هَارُونَ أَخِي ○ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ○ وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. (طه: ۲۵-۳۲)

(موسی) گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برابریم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده؛ برادرم هارون را با او پشتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز.

یا درباره رسول اکرم (ص) که خداوند بدون درخواست حضرت، به او شرح صدر عنایت کرده، می فرماید:

أَمْ نَشْرَحُ لَكَ صَدْرَكَ ۚ وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ ۚ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۚ وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۚ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۚ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (شرح: ۱-۵)

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟! همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد؛ و آوازه تو را بلند ساختیم؛ به یقین با (هر) سختی آسانی است! (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است.

در این آیات، سخن از سختی کار، سنگینی مسؤولیت تبلیغ و گرانسنگی آن است؛ به گونه ای که پشت انسان را می شکند. از این رو، خداوند متعال از روی امتنان به رسولش شرح صدر عنایت کرده تا در پرتو آن، کار بر او آسان گردد؛ چراکه «وِزْر» در آیات یاد شده، همان بار دعوت، تبلیغ و مواجه شدن با مردم است؛ همان مردمی که قصد هدایت و راهنمایی، بلکه کشاندن آنها به سوی خدا را دارد.

معصومین (ع)، طلایه داران تبلیغ

بدون تردید، دین، تنها راه نجاتی است که خداوند متعال پیش پای بشر نهاده است و محال است بشر جز از راه دین بتواند به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد. خداوند سبحان این راه نجات را با ارسال رُسل و انزال کتب به بشر نموده و او را به پیروی از آن دعوت کرده است:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصِيَّتِي بِه لَعَلَّكُمْ تُتَّقُونَ. (انعام: ۱۵۳)

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!

انبیاء و اولیای الهی طلایه داران تبلیغ و پیام رسانی و واسطه های خدا در میان بشر بودند و در این راه رنجها، سختیها و ناملايمات بسیاری را متحمل شدند.^۳ در این میان پیغمبر اکرم (ص) آخرین و از طرفی سرآمد پیام آوران خدا است، اگرچه از نظر زمانی متأخر از آنهاست.

یکی خط است ز اوّل تا به آخر
در این ره انبیاء چون ساربانند
و ز ایشان سبّد ما گشته سالار
... بر او ختم آمده پایان این راه
مقام دلگشایش جمع جمع است
روان از پیش و دلها جمله از پی
پس از پیغمبر اکرم (ص)، جانشینان بحق ایشان ادامه دهنده رسالت، مبین و مفسر
شریعت، مبلغ اسلام و ارزشهای اسلامی اند.

معصومین (ع)، همان وسیله‌های الهی اند که خداوند فرموده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». آنها پرچمهای هدایتگر بر سر راه بشر هستند؛ تعبیرهای «حبل الله المتین»، «منار الهدی»، «اعلام الدّین»، «ائمة الزّاشدون»، «اعلام التّقی»، «الصّراط المستقیم»، «باب الله الّذی لا یوقی الا منه»، همه و همه در وصف آن بزرگواران است. آنان در این دریای متلاطم و پر زرق و برق دنیا «سُقْنُ النَّجَاة» اند تا کسانی را که راه هدایت، پیشه می‌کنند و در کشتی نجات می‌نشینند سالم به مقصد برسانند و راه گم‌کردگان و افراد در حال غرق را دستگیری کرده، نجات دهند.

ائمّه معصومین (ع) نیز همچون رسول اکرم (ص) در مسیر هدایت و ارشاد مردم، پاسداری از دین و دستاوردهای آن مرارت‌های بسیاری متحمل شدند و در این راه از همه چیز خود در راه خدا گذشتند و سرانجام به ضرب شمشیر و یا زهر کین دشمنان مسموم شدند و به فیض شهادت دست یافتند و آخرین حجت خداوند نیز اینک در پس پرده غیبت، به انتظار نشسته تا با قدوم مبارکش آرمان همه انبیاء و اولیاء را در حاکمیت جهانی دین تحقق بخشد.

با توجّه به اینکه علما و فقها و روحانیت اصیل، «جانشینان»، «وارثان» و «امناء» پیامبران و تداوم بخش راه ایشان اند، در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج)، پرچمدار ارشاد و هدایت هستند و هویت صنفی آنان به پیامبران و از جمله رسول اکرم (ص) و ائمّه طاهرین (ع) برمی‌گردد، در طول تاریخ نیز مردم آنها را نمایندگان دین، پیامبر و ائمّه (ع) دانسته همان اعتبار و ارزش را برای آنان قائل بوده‌اند.

امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

آقایان علمای اعلام مسئولیتشان زیاد است. چنانچه شغلشان از همه شغلها شریف‌تر است، شغل، شغل انبیاء است و مسئولیت، مسئولیت انبیاء و همه و همه مسئول هستیم.^۵

در جای دیگر خطاب به روحانیت می‌فرماید:

شما نشانه خدا هستید. نشانه اسلام - ان شاء الله - خواهید بود و کسی که نشانه خدا و نشانه اسلام است باید همه حرکاتش، همه سکناش، همه اعمالش، همه گفتار و کردارش الهی باشد، روی موازین الهی باشد. مردم به روحانیون نظر دارند، توجه دارند، توجه به پیغمبر اکرم که اینها نمایندگان پیغمبر اکرم و امام زمان سلام الله علیه هستند.^۶

بر این اساس مطالعه و تدبیر در سیره معصومین (ع) و به ویژه سیره تبلیغی آنان برای داعیه‌داران ارشاد و هدایت ضرورت می‌یابد تا در پرتو آن بتوانند هر چه بهتر رسالت خویش را در تبلیغ و پاسداری از دین ایفا نمایند.

معصومین (ع) و محتوای پیام

دین خدا پیامی است که در مقام تبلیغ باید به بشر رسانده شود. پیام‌رسان باید محتوای این پیام را بخوبی بشناسد و بر جوانب آن احاطه داشته باشد تا بتواند رسالتش را به صورتی شایسته انجام دهد.

وجود مبارک پیغمبر اکرم (ص) که شهر علم و حکمت و معدن آن است، به تمام زوایای اسلام عالم بود و شناختی گسترده از احکام و قوانین الهی داشت. جانشینان ایشان نیز از چنین شناختی برخوردارند. خود آن حضرت اهل بیت (ع) را همسنگ قرآن و مرجع دینی و علمی برای مسلمانان قرار داده و به اقوال و اعمالشان صحنه گذاشته است.

آن بزرگواران تمام احکام و قوانین دینی را می‌دانند. به رمز و راز آفرینش آگاه‌اند. عقاید درست و باطل را می‌شناسند. به اخلاق نیک و بد عالم‌اند و به طور کلی آنچه را که دانستن آن برای اداره امور دنیوی و اخروی مردم لازم است، می‌دانند. از این رو، در تبلیغات دینی موفقیتی تام و تمام داشتند و به بهترین شکل ممکن پیامهای الهی را به مردم می‌رساندند. نیازهای دینی و شبهات فکری آنها را پاسخ می‌دادند و در عمق جانها نفوذ می‌کردند.

امام علی (ع) اهل بیت (ع) را این‌گونه معرفی کرده است:

نفایس قرآن نزد اهل بیت است. آنان گنجهای علوم خدایی هستند. اگر لب به سخن بکشایند، راست می‌گویند و اگر سکوت اختیار کنند، کسی نمی‌تواند بر آنان سبقت جوید.^۷

همو می‌فرماید:

آنان دین را تعقل کرده‌اند؛ اما تعقلی که با فهم و حفظ و رعایت همراه است، نه تعقلی که برای شنیدن و روایت کردن باشد؛ زیرا راویان علم فراوان، ولی رعایت‌کنندگان اندک‌اند.^۸

اسلام‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه و آشنایی با اصول و مبانی و احکام اسلام در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و مانند آن از جمله شرایط رهبری در اسلام است. امام و رهبر، مسئولیت راهنمایی امت اسلامی در تمام زمینه‌ها را بر عهده دارد. از این رو، رهبر و امام نه تنها باید با دیدگاههای اسلام آشنا باشد، بلکه لازم است از نظر علم و آگاهی برترین افراد زمان خویش باشد.

امام علی (ع) یکی از نشانه‌های امام بحق را این‌گونه بیان کرده است:

... أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَآمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَجَمِيعِ مَا يَخْتَلِجُ إِلَيْهِ النَّاسُ.^۹

او باید داناترین مردم به حلال و حرام خدا و احکام گوناگون و امر و نهی الهی و هر آنچه راکه مردم بدان نیازمندند باشد.

امام رضا (ع) نیز می‌فرماید:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ، وَالْأئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُوقِّعُهُمْ مِنْ مَخْزُونٍ عَلَيْهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عَلَيْهِمْ فَوْقَ كُلِّ عِلْمٍ أَهْلِ زَمَانِهِمْ.^{۱۰}

همانا خداوند پیامبران و پیشوایان دینی را موفق می‌دارد و از گنجینه‌های دانش و حکمت خویش به آنان بهره می‌دهد که دیگران از آن محروم‌اند. از این رو، دانش آنان در مرتبه بالاتری از دانش مردم عصر خویش قرار می‌گیرد.

معصومین (ع) با چنین دانشی فراگیر و نگرشی ناب از اسلام و ارزشهای اسلامی در

میان مردم تبلیغ می‌کردند و در اعماق جان شیفتگان حقیقت، نفوذ می‌دادند. دین در منظر آنان، قرار گرفتن در حصن توحید و پذیرش حاکمیت خدا در زندگی است و گستردن نور معنویت در سراسر گیتی. اداره‌کننده انسان و اجتماع است در هر عصر و نسلی و

سامان دهنده امور دنیا و آخرت و تأمین کننده سعادت بشر. تسلیم محض خدا شدن است و به دستورهای پیامبر و اولی الامر گردن نهادن. پروانگی کردن است و پرسوختن.

و اسلام، آخرین و کامل ترین دین آسمانی، مجموعه‌ای است از دستور العمل‌های و حیانی، آسان، پرجاذبه و پاسخگویی همه نیازهای بشر. دینی است معقول که با متن زندگی انسان سر و کار دارد. نه آخرت‌گرا و زندگی‌گریز است (رهبانیت) و نه زندگی‌گرا و آخرت‌گریز (تمدن و توسعه)؛ بلکه آخرت را در متن زندگی قرار داده است.

آن بزرگواران می‌کوشیدند که این مجموعه حیات‌بخش را در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی عینیت بخشند و بشر را به «رنگ خدایی» مزین سازند «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً».

با توجه به اینکه روحانیان و مبلغان اسلامی از تبار معصومین (ع) هستند و هویت صنفی‌شان به آن بزرگواران می‌رسد، شایسته آن است که همواره خود را در جایگاهی بس رفیع در هدایت مردم ببینند و بکوشند آگاهیهایشان را از اسلام تقویت کنند و به شناختی جامع و ناب از اسلام دست یابند، دیدگاههای خود نسبت به اسلام و ارزشهای اسلامی را به دیدگاههای معصومین (ع) نزدیک و بلکه منطبق سازند و با چنین شناختی در پیام رسانی دینی ایفای نقش نمایند و همچنین بکوشند در انجام این مسئولیت خطیر، تالی تَلَوْ معصومین (ع) و پرچمهای هدایت و تقوا در جامعه و محیط تبلیغی خود باشند تا مردم راه خود را از طریق آنها پیدا کنند؛ وسیله ارتباط و آشتی دادن مردم با خدا در رساندن پیام خدا به آنان باشند؛ کشتیهای نجات در زمان خود باشند و دست مردم و به ویژه جوانان را بگیرند و از غرق شدن در دام افکار و عقاید باطل، طاغوتها، هواها و هوسها نجات دهند؛ آنان خود باید همچون معصومین (ع) عباد باشند و طریق عبودیت را به خوبی طی کنند و در طی این طریق سستی به خود راه ندهند؛ بکوشند مرتکب خطا و لغزش نشوند و کاری نکنند که اعتماد مردم از آنان سلب گردد؛ و این همه با تدبیر در اسلام و محتوای پیامها و ارزشهای اسلامی، ارتقای آگاهیهها و دستیابی به شناختی جامع و ناب از اسلام، میسور خواهد شد.

معصومین (ع) و پیام‌گیران

پیام‌رسان باید پیام‌گیر (= مخاطب) را بشناسد و معصومین (ع) از این نظر شناختی بسیار وسیع از مردم و مخاطبان خود داشتند. می‌دانستند که مردم از نظر ظرفیتهای و استعدادهای

طبیعی و اکتسابی متفاوت‌اند و تأثیرپذیری آنان از تبلیغات سازنده و مفید نیز تفاوت دارد. از این رو، در تبلیغات خود ظرفیت فکری و روحی مخاطبان را در نظر می‌گرفتند. مردم در منظر معصومین(ع) از نظر استعدادهای ذاتی همچون معادن‌اند؛ برخی مانند معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند و برخی نیز همچون نقره‌اند. استخراج و بهره‌برداری از این معادن به شناخت و برنامه‌ریزی نیاز دارد. خود آن بزرگواران چنین شناختی از مخاطبان خویش داشتند.

ظرفیت اکتسابی مخاطبان را نیز به خوبی می‌دانستند. از این رو، مخاطبان آنان چند دسته بودند: دسته‌ای از مخاطبان کسانی بودند که فطرت پاک انسانی خود را نیالوده‌اند. اینان افرادی عاقل، متقی و در مسیر نجات‌اند، «مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ»، ظرفیتی مناسب برای پذیرش تبلیغات سازنده دارند. جوانان از این گروه‌اند و در صف مقدم مخاطبان معصومین(ع) قرار دارند و نسبت به تبلیغ و هدایت‌پذیری و جذب آنها نیز توصیه و تأکید فراوان نموده‌اند. دسته دوم: کسانی هستند که با کارهای ناشایسته فطرت پاک انسانی خود را آلوده کرده‌اند و بیمار شده‌اند، ولی بیماری آنها قابل درمان است. در اینجا معصومین(ع) همچون طبیبی حاذق و مهربان خود سراغ آنها می‌رفتند و با برنامه‌ریزی‌های مناسب؛ گاه با نرمش و گاه با تندى موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار پاک می‌کردند. با بیمار دلان متناسب با نوع بیماری رفتار می‌کردند؛ به آن‌که عقدهٔ حقارت داشت شخصیت می‌دادند؛ شخص فریب خورده و دست‌نشانده و فحاش و بی‌ادب را با حلم و گشاده‌رویی و روشنگری هدایت می‌کردند؛ اذیت و آزار افراد شرور را تحمل می‌نمودند و با عفو و گذشت، بر خورد کریمانه، کمک مالی، مشکل‌گشایی و ادخال سرور و شادی در دلشان، ریشهٔ شرارت و بدی را می‌خشکاندند و از آنها دل می‌بردند؛ به گونه‌ای که در برابر آن همه عظمت و شکوه و اخلاق حسنه مبهوت می‌شدند، به دست و پایشان می‌افتادند و زبان به اعتراف می‌گشودند که «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ».

دسته سوم مخاطبان آنها کسانی بودند که آلودگی اکتسابی آنها به مرحلهٔ خطرناک و غیرقابل علاج رسیده بود. مردگانی در میان زندگان بودند. تبلیغات در آنها تأثیر نداشت، ولی بی‌اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، از معصومین(ع)، سلب مسئولیت

نمی‌کرد. آنها برای این دسته نیز برنامه تبلیغی داشتند؛ اما نه به امید هدایت، بلکه برای اتمام حجت؛ تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم خویش شدند اعتراض نکنند.^{۱۱}

آنان از میان مردم، از خود مردم و با آنان بودند. به زبان و فرهنگ آنان آگاه بودند و به همان زبان و فرهنگ با آنها رفتار می‌کردند. از آنان بیگانه نبودند. بی اطلاع از نیازها و خواسته‌های مردم نبودند. بی اطلاع از دردها و دغدغه‌های فکری و عملی و فردی و اجتماعی آنان نبودند. معصومین (ع) برای مردم و مخاطبان خویش از نظر شخصیتی جایگاهی بلند مرتبه قائل بودند. به آنان اهمیت می‌دادند؛ سوز و گداز هدایت آنها را داشتند. غصه هدایتشان را می‌خوردند. نسبت به آنان رثوف و مهربان بودند. درد آنان را درد خود می‌دانستند، رنج و سختی آنها را نمی‌توانستند تحمل کنند. اگر در رفع گرفتاری مردم کاری اساسی مقدورشان نبود، لااقل همدردی می‌کردند.

تعبیرهای قرآنی نظیر «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»، «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»، «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»، «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ» گوشه‌هایی از دغدغه‌های پیغمبر اکرم (ص) درباره سوز و گداز ایشان در ارشاد و هدایت مردم را ترسیم کرده است.^{۱۲}

برای دستیابی به سیره تبلیغی معصومین (ع) تدبیر در مخاطب‌شناسی آنان و استخراج اصولی که آنها در روان‌شناسی مردم، جامعه‌شناسی، روابط و مناسبات حاکم بر مردم داشتند، ضروری است و بدون تردید، این امر روحانیان و مبلغان دینی را در پیام‌رسانی بهتر یاری خواهد کرد و اصولاً اتخاذ شیوه‌های گوناگون در جذب و هدایت و دعوت به دین و ارزشهای دینی، مبتنی بر نوع نگرش به مخاطبان، نیازها و توانایی‌هایشان است؛ هر چه شناخت مبلغ نسبت به مخاطبان، روحیات، نیازها، خواسته‌های درونی و مصالح و مفاسد حیات و موجبات سعادت و شقاوت آنان وسیع‌تر باشند، پیام‌رسانی بهتر، با شیوه‌های متنوع‌تر و اثرگذارتر صورت خواهد گرفت.

معصومین (ع) و ابزار پیام‌رسانی

با نگاهی اجمالی به سیره معصومین (ع) می‌توان دریافت که آن بزرگواران در تبلیغ اسلامی از ابزار مقدس و مشروع استفاده می‌کردند و اصل «الْفَائِزَاتُ تُبْرَّرُ الْمَبَادِي؛ هدف وسیله را

توجیه می‌کند» در نگاه آنان بی پایه و مطرود است و برای حق و هدایت انسانها به سوی خدا باید از ابزار مشروع و حق استفاده کرد.

پیشوایان معصوم (ع) هرگز از ابزار نامقدس و نامشروع در تبلیغ استفاده نکردند؛ به عنوان مثال هرگز ابزار دروغ را در پیام‌رسانی به کار نبردند، وعده‌های بی‌اساس ندادند؛ با سنتهای غلط و عقاید بی‌پایه مبارزه کردند؛ از تهمت و غیبت و شایعه پراکنی در تبلیغ مبرا بودند. هرگز از راه جعل حدیث، خدعه و نیرنگ و عوامفریبی تبلیغ نکردند. هیچ وقت از غفلت مردم و جهالت آنها به نفع دین بهره نجستند. استفاده از حرهٔ تحریف، تهدید و تطمیع، اجبار و اکراه، تکلف،^{۱۳} غدر و خیانت، استرحام و انظلام، خرافات و موهومات در سیرهٔ تبلیغی آنان ملغی بود.

خداوند متعال سیرهٔ تبلیغی پیامبر اکرم (ص) را این‌گونه ترسیم کرده است:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآتِي هِيَ أَحْسَنُ... (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما.

آیهٔ شریفه به سه وسیله در تبلیغ اشاره دارد که پیغمبر اکرم (ص) از آن استفاده می‌کرد. امامان معصوم (ع) نیز از همین سیره بهره جسته‌اند.

سر و کار حکمت با مغز و عقل و فکر است. دعوت با حکمت و برهان عقلی و علمی برای کسانی است که استعدادش را دارند. اکثر مردم اهل دل و احساسات‌اند و ابزار هدایتشان نیز پند و اندرز است؛ با تمثیل، قصه، حکایت و هر چیزی که دل آنها را نرم کند باید هدایتشان کرد. اگر با کسی روبه‌رو شدید که غرضش کشف حقیقت نیست و برای مجادله، ایراد گرفتن و حرف زدن آمده است، باید از ابزار «جدال» استفاده کرد. معصومین (ع) در چنین جایی از جدال بهره گرفته‌اند. ولی جدال آنها جدال احسن بوده است؛ بدین معنا که هرگز از راه حق و حقیقت خارج نشدند. بی‌انصافی نکردند. حق‌کشی نکرده‌اند. هرگز دروغ به کار نبرده‌اند و امثال اینها.^{۱۴}

بجز این سه وسیله، آن بزرگواران در سیرهٔ تبلیغی خود، گاهی از خطابه و سخنرانی و گاه از بحث و مناظره، سؤال و جواب، ارسال نامه و پیام، پاسخ کتبی به نامه‌های مردم، شعر و

مانند آن نیز استفاده کرده‌اند. در شرایطی «دعا» ابزار پیام‌رسانی آنان بوده است. در برخی شرایط رفتن سر مزار شهداء و زیارتنامه خواندن و ترغیب مردم به آن، وسیله تبلیغ بوده است و زمانی حلقه‌های درس و تدریس.

فصاحت و بلاغت و زیبا سخن گفتن وسیله است. چنانکه آهنگ لطیف و زبانیز وسیله تبلیغ است، حتی قیافه پیام‌رسان، پاکیزگی و آراستگی ظاهر او نیز چنین است و خلاصه هر چه که در رساندن یک پیام و تأثیرگذاری آن نقش دارد ابزار و وسیله تبلیغ است.

معصومین (ع) از همه این وسایل متناسب با شرایط و موقعیت‌هایی که پیش می‌آمد استفاده کرده‌اند و به پیروانشان نیز توصیه کرده‌اند در تبلیغ و پیام‌رسانی الهی از این قبیل وسایل و هر وسیله‌ای که مقدس و مشروع باشد، استفاده شود.

آن بزرگواران، فصیح و زیبا سخن می‌گفتند و با سخنان زیبای خود انقلاب درونی در افراد ایجاد می‌کردند، شور می‌آفریدند و دلها را به سمت دین و ارزشهای دینی جذب می‌کردند. یکی از رموز موفقیت حضرت علی (ع) در میان مردم فصاحتش بود؛ به گونه‌ای که همه ادبا و فصحای عرب در مقابل سخنانش از نظر فصاحت و بلاغت خضوع می‌کردند. او امیر سخن بود. خود حضرت در تأثیرگذاری سخن می‌فرمود:

رُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذُ مِنْ سِهَامٍ^{۱۵}

بسا سخن که نافذتر از تیرهاست.

خطبه آن حضرت را به همام بن شریح بنگرید که با او چه کرد؟ چنان تحولی آفرید و تأثیری در روح او گذاشت که جان به جان آفرین سپرد و حضرت درباره‌اش فرمود: «هَكَذَا

تَضَعُ أَلْوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا»^{۱۶}

معصومین (ع) از وسیله موعظه در تبلیغ بهره می‌گرفتند. موعظه دلها را صیقل می‌دهد و نورانی می‌کند. پرده غفلت را می‌برد و انسان را بیدار می‌کند. در قرآن مجید موعظ فراوانی وجود دارد. موعظ پیغمبر اکرم به طور عموم یا در خطاب به افرادی خاص قابل توجه است. نهج البلاغه امیر مؤمنان (ع) نیز پر است از موعظ بیدار کننده و تکان کننده. امامان دیگر نیز فراوان موعظه می‌کردند. خدا را به یاد مردم می‌آوردند. آنها را از غفلتی که به مرگ دارند بیرون می‌آوردند. آنها را متوجه آثار گناهانشان می‌کردند. از قبر و قیامت برای مردم می‌گفتند و آنان را به عدل الهی توجه می‌دادند.

چنان که یکی از وظایف خطابه و منبر نیز موعظه است. امام رضا(ع) در تبیین فلسفه خطبه روز جمعه می فرماید:

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ، وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ، وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ...^{۱۷}

خطابه در روز جمعه برای این قرار داده شده است که جمعه، مجمع عمومی (مسلمانان) است و خداوند خواست تا امام (جمعه) به وسیله آن مردم را موعظه کند، به طاعت خدا تشویق کرده و از گناهان برحذر دارد.

موعظه، کلامی است که به دل نر می و رقت می دهد. قسوت را از دل می برد، خشم و شهوت را فرو می نشاند. هواهای نفسانی را تسکین می دهد. به دل، صفا و جلا می دهد. هیچ کس نیست که از موعظه بی نیاز باشد و هیچ جامعه ای نیست که احتیاج به موعظه نداشته باشد.^{۱۸} صدای خوب و دلنشین، ابزار است و معصومین(ع) از آن برخوردار بودند؛ آنان قرآن را با آهنگ بسیار زیبا و لطیف می خواندند و به این وسیله تبلیغ می کردند. امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) چنان با صدا و آهنگ بلند و دلپذیری قرآن می خواندند که صدایشان به درون کوچه می رسید و هر کس که از کوچه می گذشت همان جامی ایستاد به طوری که جمعیت بسیاری پشت در خانه جمع می شدند و راه بند می آمد.^{۱۹}

آن بزرگواران از شعر نیز در تبلیغ استفاده می کردند. پیغمبر اکرم(ص) در دستگاه خودش چندین شاعر داشت. یکی از آنها حسان بن ثابت است. شعرایی بودند که پیامبر یا ائمه اطهار آنها را تشویق می کردند. پیامبر(ص) به حسان بن ثابت فرمود: تو مادامی که مدافع خاندان ما باشی از طرف روح القدس تأیید می شوی.^{۲۰}

انان بین شعر متعهد و غیر متعهد تفکیک قائل می شدند. با شعر غیر متعهد مبارزه کرده اند، ولی شعر متعهد را تأیید و شعرای متعهد را تشویق کرده اند؛ چرا که آنها پیام اسلام را، حقایق اسلام را در لباس زیبای شعر به مردم می رساندند و بدون شک کاری که شعر می کند، یک نثر نمی تواند انجام دهد. چون شعر زیباتر از نثر است. شعر وزن و قافیه دارد. آهنگ پذیر است و اذهان برای حفظ کردن شعر آماده است. شعرای متعهد خدمات فراوانی به اسلام کرده اند. آنها رسالتی برای خودشان احساس کرده و از این وسیله خوب و مشروع

برای هدف خودشان استفاده کرده‌اند. یکی از این شعرای متعهد اقبال لاهوری است. او در زمینه اسلام از زبان شعر استفاده کرد.^{۲۱}

بنابراین، معصومین(ع) از ابزار گوناگونی در تبلیغ بهره برده‌اند و معیاری که از سیره آنان فهمیده می‌شود این است که در راه دین و پیام‌رسانی الهی باید از وسایل مشروع و مقدس استفاده کرد. هر وسیله‌ای این‌گونه باشد می‌توان از او بهره برد.

مبلغان دینی و روحانیان گرانقدر باید با الهام از سیره معصومین(ع) بکوشند فصیح، زیبا و روان سخن بگویند. در این جهت باید خوب، کار و تمرین کنند تا بتوانند پیام دین را به طور شایسته به مخاطبان برسانند و دل‌های آنان را به سمت پروردگارشان جذب کنند. همچنین در زیباسازی صوت و صدای خود تمرین کنند. چنان‌که استفاده از ابزار شعر و ادبیات روز نیز از ضروریات تبلیغ است. امروزه کسی که از این ابزار بتواند خوب بهره گیرد تأثیرگذارتر و سخنانش دلنشین‌تر خواهد بود؛ از این رو، شایسته آن است که با گنجینه‌های فرهنگ و ادب آشنا باشند از شعرهای حافظ، سعدی، مولوی و دیگر شعرای متعهد استفاده کنند.

امروزه باید از وسایل جدید و پیشرفته در تبلیغ دین بهره جست. بنابراین، سخن و گفتار، خطابه و منبر، موعظه و نصیحت، کتاب، نامه‌نگاری، مکالمات تلفنی، شعر و ادب، رادیو و تلویزیون، تئاتر و سینما، هنر اسلامی از قبیل نقاشی، معماری و...، اینترنت، ایجاد سایتها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی و وبلاکهای گوناگون مادامی که در خدمت دین و پیام‌رسانی دینی باشند، ابزار مشروع شمرده می‌شوند و می‌توان از آنها در این راستا استفاده کرد.

معصومین(ع) و عنصر زمان و مکان

توجه به عنصر زمان و مکان و مقتضیات آن نیز از ارکان تبلیغ شمرده می‌شود و بدون آن نمی‌توان برنامه‌ریزی درستی برای تبلیغ ارائه داد و به نیازها پاسخ گفت.

معصومین(ع) در این زمینه نیز شناختی گسترده داشتند. از این رو، در سیره آنان مشاهده می‌شود که از ابزارها و شیوه‌های گوناگون بر حسب مقتضیات زمان و مکان استفاده می‌کردند.

امام هادی (ع) در پاسخ ابن سکیت - که پرسیده بود: سبب برانگیخته شدن موسی (ع) به عصا، ید بیضا و ابزار سحر، و عیسی (ع) به ابزار طبابت و حضرت محمد (ص) به گفتار و خطابه چیست؟ - می فرماید:

خداوند، هنگامی موسی (ع) را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، برای آنان از جانب خداوند، معجزه‌ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود، تا با آن جادوی آنان را باطل سازد و حجت را برایشان ثابت نماید؛ و خداوند متعال، عیسی (ع) را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم، بیماریهای مزمن پدید آمده بود. مردم به طب نیاز داشتند و او از جانب خداوند، برای آنان معجزه‌ای آورد که نظیر آن، نزد ایشان وجود نداشت؛ او مردگان را زنده می کرد و لال و مبتلا به برص را با اذن الهی شفا می داد و با این معجزات، حجت را بر آنان اثبات می کرد. و خداوند حضرت محمد (ص) را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری (یا شعر) بر مردم عصر ایشان غلبه داشت. از این رو، او از جانب خداوند بر ایشان موعظه‌ها و حکمتهایی را آورد تا با آن، ادعای آنها را باطل کند و حجت را بر ایشان ثابت نماید.^{۲۲}

بر همین اساس، روش رسول اکرم (ص) در بهره گیری از ابزار و شیوه‌های تبلیغ با امامان معصوم گاهی تفاوت دارد. در میان ائمه (ع) نیز ملاحظه می شود که هر کدام بر حسب مقتضیات زمانی خویش به گونه‌ای عمل کرده‌اند؛ به عنوان مثال در چگونگی تبلیغ دین، حضرت علی (ع) روشی در پیش گرفته و امام حسن (ع) روشی دیگر. امام حسین (ع) نیز به شکلی متفاوت و متناسب با شرایط زمان و مکان خویش عمل کرده است. امام سجاد (ع) در شرایطی قرار می گیرد که در پیام‌رسانی دینی از ابزار و شیوه‌های دیگری بهره می جوید که با دیگر امامان (ع) تفاوت دارد و همینطور دیگر پیشوایان معصوم (ع).

آن بزرگواران با شناخت و تحلیلی جامع از شرایط زمانی و روابط حاکم بر اجتماع، حوادث و وقایع آینده خود را پیش بینی می کردند. از این رو، از وقوع حوادث، شگفت زده و در برخورد با آنها دست‌پاچه نمی شدند و شتاب زده عمل نمی کردند. موضع گیریهای سیاسی و اجتماعی آنان از همین شناخت ناشی می شد. آنان می دانستند که در هر زمانی چگونه عمل کنند و از چه ابزاری و چه اسلوبی در تبلیغ بهره جویند و چگونه از دین و آیین و ارزشهای دینی پاسداری نمایند.

عنصر زمان و مکان در تبلیغ آنچنان اهمّیت دارد که آن بزرگواران توجّه مبلغان دینی را به آن معطوف می‌داشتند. چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوْائِسُ^{۲۳}

کسی که زمان شناس باشد شبهات به او یورش نمی‌آورد.

سیره عملی معصومین(ع) در تبلیغ

۱. دعوت با عمل

یکی از علل پیشرفت رسول اکرم(ص) در تبلیغ رسالت الهی آن بود که هر چه را می‌گفت و به مردم دستور می‌داد خود به آن عمل می‌کرد و همین امر نفوذ و تأثیر کلام آن حضرت را پیوسته در قلوب مردم می‌افزود. انمّه معصومین(ع) نیز این‌گونه بودند؛ آنچه را که می‌دانستند خود به کار می‌بستند و به مردم نیز یاد می‌دادند و توصیه به عمل می‌نمودند.

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتِكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَنَا أَسِيقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ
أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا^{۲۴}

ای مردم! سوگند به خداوند، من شما را به هیچ طاعتی ترغیب ننمودم مگر آنکه خود در عمل به آن بر شما پیشی جستیم و از هیچ معصیتی بازتان نداشتم جز آنکه پیش از شما از آن کار دوری گزیدم.

مطالعه و تدبّر در زندگانی معصومین(ع)، ما را در درک بهتر این گفتار یاری می‌کند. در واقع زندگانی آن بزرگواران تفسیر عینی روایت یاد شده است؛ چرا که آنان در اخلاق فردی، ساده و بی‌آلایش، پاکیزه و آراسته بودند. همواره از عطر و بوی خوش استفاده می‌کردند. به کار و فعالیت علاقمند بودند و لحظه‌ای از عمر شریف خود را بیهوده نمی‌گذراندند. کار خود را بر عهده دیگران نمی‌نهادند. نه بسیار کم سخن بودند و نه پرگو. سکوت آنان طولانی بود و بدون ضرورت حرفی بر زبان نمی‌آوردند. عاشق دلباخته عبادت و پرستش بودند. نماز را بسیار دوست می‌داشتند. از افراط و تفریط مبرا و دارای روشی متعادل بودند.

در اخلاق خانوادگی، نهایت عطف و رفق و مدارا در رفتار با اعضای خانواده را به کار می‌بردند. حقوق همسران خود را به خوبی مراعات می‌کردند و در مقابل اشتباهاتی که از آنها سر می‌زد تندی نمی‌کردند و نه تنها با آنها به نیکی معاشرت می‌کردند، بلکه تندخویی و بدزبانی آنها را نیز تحمل می‌نمودند. با وجود مسئولیتهای خطیر اجتماعی و وقتی وارد منزل می‌شدند در کارهای خانه، از درست کردن غذا تا جار و گردن خانه و لباس شستن و دستاس کردن و سایر کارها کمک می‌کردند. برای نمونه در سیره حضرت علی (ع) نقل شده که آن حضرت هیزم می‌آورد، آب می‌کشید و خانه را جار و می‌زد و فاطمه (ع) آرد و خمیر درست می‌کرد و نان می‌پخت.^{۲۵}

علی (ع) می‌فرماید: پیامبر به خانه ما آمد، در حالی که فاطمه (ع) کنار دیگ نشسته بود و من، عدس پاک می‌کردم. فرمود: ای ابوالحسن! گفتم: بلی، ای پیامبر خدا!

فرمود: از من بشنو که من جز از فرمان الهی سخن نمی‌گویم. هیچ مردی نیست که در خانه به همسرش کمک کند، جز آنکه در برابر هر موی بدنش ثواب یک سال عبادت که روزهایش روزه و شبهایش مشغول عبادت باشد، به وی داده می‌شود.^{۲۶}

در اخلاق اجتماعی و رفتار با مردم بسیار حلیم و بردبار بودند. اهل مدارا و سازش بودند. چشم‌پوشی از خطای آنان و گذشت از حق خود از سجایای بارز آنها بود. بین خود و دیگران امتیازی قائل نمی‌شدند. بر کسی فخر و مباهات نمی‌فروختند. با همه هیبتی که داشتند، همواره خوشرو و نرمخو بودند. با همه حلم، عفو و ملامتی که داشتند و در قبال تزییع حقوق شخصی با گذشت و اغماض باور نکردنی رفتار می‌کردند، زمانی که حقی پایمال می‌شد، یا حریم شرع مورد تجاوز قرار می‌گرفت، یا حکمی از احکام الهی معطل می‌ماند به شدت ناراحت و خشمگین می‌شدند تا آنکه احقاق حق کرده و باطل را طرد نمایند.

به احتیاجات مردم رسیدگی می‌کردند، سالخوردهگان را محترم می‌شمردند. به خردسالان مهر می‌ورزیدند. نسبت به نیازمندان ایثار می‌کردند. به عیادت بیماران می‌رفتند و پیروان خود را نیز به این قبیل کارها توصیه می‌کردند و خلاصه اسلام مجسم بودند و آنچه را که مردم از دیانت و اسلام و مسلمانی می‌خواستند بدانند، در عمل آنها می‌دیدند و می‌آموختند. بسیاری از بایدها و نبایدهای دین را از اعمال و رفتار و تقریر و سکوتشان

فرامی‌گرفتند. اخلاق خوش، نرم‌خویی، گشاده‌رویی، فروتنی، عدل و انصاف، راستگویی و امانتداری، کرامت، سخاوت، عفو و گذشت، خیرخواهی، مدارا، شرح صدر و حلم و خویشتن‌داری آنان و چگونگی رفتار و اعمال ایشان همه و همه تفسیر عینی اسلام بود. مردم آنها را مشاهده می‌کردند و شیفته و دل‌باخته اسلام و شخصیت آنان می‌شدند.

انمه معصومین(ع) به پیروان خویش توصیه و تأکید کرده‌اند که بیش از همه با اعمال خود مردم را به سمت دین دعوت کنند. در اینجا پاره‌ای از روایات را در این زمینه با هم می‌خوانیم:

۱. امام صادق(ع) می‌فرماید:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعْدَ اَلْسِنَتِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْاِجْتِهَادَ وَ اَلْصُّدُقَ وَ اَلْوَرَعَ.^{۲۷}

مردم را با غیر از زبانتان به خوبی فرا خوانید؛ تا در شما کوشش، راستی و پرهیزکاری ببینند.

۲. همان حضرت می‌فرماید: پدرم (امام باقر(ع)) فرمود:

كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ وَ كُونُوا وَرِقًا لَأَشُوْكَ فِيهِ؛ فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا وَرِقًا لَأَشُوْكَ فِيهِ، وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ تَكُونُوا شَوْكًا لَأَ وَرِقَ فِيهِ، وَ كُونُوا دُعَاةً إِلَى رَبِّكُمْ، وَ ادْخُلُوا النَّاسَ فِي اَلْاِسْلَامِ وَ لَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْهُ.^{۲۸}

جزو پیشی‌گیرندگان در کارهای خیر باشید و برگ (گلی) باشید که خاری ندارد؛ پیشینیان این‌گونه بودند. می‌ترسم که شما خاری باشید که برگ ندارد. دعوت‌کنندگان به سوی پروردگار باشید و مردم را به اسلام وارد کنید و از آن خارج نسازید. آنان که پیش از شما بودند این چنین بودند که مردم را وارد اسلام می‌کردند، نه آنکه آنها را از اسلام خارج سازند.

۳. زید شحام گوید: امام صادق(ع) به من فرمود:

سلام مرا به پیروان من برسان و به ایشان بگو که من همه شما را توصیه می‌کنم به: تقوا و پرهیز از نافرمانی پروردگار متعال؛ پارسایی در دینداری خویش، تلاش و کوشش در راه جلب رضایت پروردگار متعال؛ راستگویی؛ پرداخت امانت؛ نیکو همسایه‌داری؛ زیرا حضرت رسول اکرم(ص) این دستورات پراح را از سوی خدای متعال آورده است [تا با این روش آدمیان را از گرداب جهل و گمراهی بیرون کشیده و به درجات عالی علم و معرفت برساند. سپس فرمود:] امانت را به کسی که شما را امین شمرده بپردازید، چه نیکوکار باشد یا بدکردار؛ زیرا

پیامبر اکرم (ص) را شیوه چنین بود که می فرمود: نخ و سوزن را هم به صاحبش برگردانید؛ با خویشان خود صلۀ رحم کنید، در تشییع جنازه مخالفان خود حاضر شوید، به عیادت بیماران آنان بروید و حقوق آنها را بپردازید. زیرا اگر هر یک از شما در زندگی روزمره خود، پارسا و راستگو، امانتدار و خوش رفتار باشید مردم می گویند: این مرد جعفری مذهب است و نیز می گویند: این صفات پسندیده اش ثمره تعلیم و تربیت جعفر بن محمد (ع) است؛ از این رو، من شاد و مسرور می گردم و اگر چنانچه یکی از شما برخلاف دستوراتم عمل کند و کارهای زشت از او سر زند می گویند: این روش ناپسند از جعفر بن محمد (ع) است. از این رو، زشتی و ننگ اعمال او بر من وارد می شود.^{۲۹}

۴. امام صادق (ع) خطاب به مفضل فرمود:

ای مفضل! به شیعیان ما بگو که با اجتناب از محارم الهی، پرهیز از گناهان، پیروی از رضایت خداوند به سوی ما فراخوانید که اگر چنین باشند، مردم با سرعت به سوی ما رو می آورند.^{۳۰}
۵. همان حضرت می فرماید:

با مردم، طبق اخلاق خود آنها رفتار کنید، در مساجد آنان نماز بخوانید، بیماران را عیادت کنید، در تشییع جنازه های آنان شرکت کنید و اگر می توانید عهده دار امامت و اذان گویی شوید که اگر چنین عمل کنید، خواهند گفت: اینها پیروان جعفرند. خداوند جعفر را رحمت کند، چه قدر یارانش را نیکو ادب آموخته است!^{۳۱}

۶. گروهی از شیعیان امام صادق (ع) از کوفه برای فراگیری علم نزد ایشان آمدند و تا آن جا که امکان داشت، در مدینه ماندند و پیوسته نزد او آمد و شد داشتند و از او حدیث و دانش فرا می گرفتند. هنگام بازگشت و خدا حافظی آنها با امام فرا رسید، یکی از آنان گفت: ای پسر رسول خدا! ما را نصیحت کن.

امام فرمود: به شما سفارش می کنم به تقوای الهی، عمل به طاعت او، ترک گناهان، ادای امانت به آن که شما را امین دانسته، مصاحبت نیکو با آن که با او همنشین آید و این که با خاموشی (مردم را) به سوی ما دعوت کنید.

گفتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه [مردم را] در حالی که خاموشیم، به سوی شما فراخوانیم؟ حضرت فرمود: همان گونه که به عمل به طاعت خداوند فرمانتان دادیم، عمل کنید، از انجام دادن

حرامهای خداوند نهیتان کردیم، از آن اجتناب کنید، با مردم با راستی و عدالت رفتار نمایید و امانت را بپردازید، امر به معروف و نهی از منکر کنید و مردم جز به خوبی شما آگاهی نداشته باشند که اگر شما را بر این حال ببینند. خواهند گفت: «اینها پیرو فلانی هستند. خداوند، فلانی را رحمت کند که چقدر خوب یارانش را تأدیب کرده است!» و [در این صورت است که] ارزش آنچه را که نزد ماست می‌شناسند و به سوی ما شتاب خواهند کرد.

من شهادت می‌دهم که از پدرم امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته، بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در قبیله‌ای امام جماعتی بود، از ایشان بود، اگر مؤذنی بود از میان آنان بود، اگر نگهدارنده امانت یا سپرده [مردم] بود؛ از آنان بود و اگر عالمی در میان مردم وجود داشت که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند، از ایشان بود. شما نیز چنین باشید. ما را در نظر مردم محبوب کنید و در نظرشان مبعوض نسازید.^{۳۲} درباره تأثیرگذاری تبلیغ عملی و دعوت مردم به دین و ارزشهای دینی در روایات و سیره معصومین(ع) شواهد و داستانهای فراوانی وجود دارد که به جهت اختصار از آنها صرف نظر می‌کنیم.^{۳۳}

براساس این‌گونه روایات مبلغان دینی باید سَمِبل تقوا، زهد و ساده زیستی، عمل به طاعت خدا، ترک گناه، صداقت و راستی و امانتداری باشند. مردم باید دیانت را در اعمال و رفتارشان مشاهده کنند. صداقت و راستی را در تمام حرکات و سکنات آنان ببینند، نه تنها زبانشان دروغ نگوید، بلکه در عمل نیز کارهاشان گفتارشان را تأیید کند. ببینند خدا بر زندگی آنها حاکم است «عَظَّمَ الْخَالِقَ فِي أَنْفُسِهِمْ...»، برای خدا کار می‌کنند. برای خدا تبلیغ می‌کنند، تنها در پی جلب رضایت او هستند. آنها باید استوانه‌هایی باشند که مردم به آنان احتجاج کنند، به اعمال و رفتارشان و اخلاقشان استناد نمایند. از آنها غرور و تکبر نبینند. احساس نکنند که رفتارشان تصععی و ساختگی است. با مردم بجوشند، در محافل و مجالس آنها حضور یابند. بیمارانشان را عیادت کنند. در تشییع جنازه‌شان حاضر شوند. با روی گشاده با آنان برخورد نمایند. خلاصه تمام حرکات و سکناتشان تجسم اسلام باشد. در چنین صورتی است که مردم در مقام عمل، دیانت را می‌آموزند. جاذبه‌های دین را در سرزمین وجود خود، محیط خانواده، محیط کاری و اجتماعی خود تجسم خواهند بخشید و عطر دل‌انگیز معنویت، صفا و صمیمیت اسلامی را خواهند پراکند.

امام خمینی قدس سره درباره تأثیر تبلیغ عملی می‌فرماید:

در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم باورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگرچه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند.^{۳۴}

۲. روش اخلاقی

این شیوه تبلیغی در جذب قلوب مردم بسیار اثرگذار است و موجبات رشد و تعالی آنان را فراهم می‌سازد. قرآن مجید رمز پیروزی پیغمبر اکرم (ص) را در به کارگیری چنین روشی ستوده، می‌فرماید:

فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ نَفْطًا غَلِيطًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ... (آل عمران: ۱۵۹)
(ای پیامبر!) به سبب رحمت خداست که نسبت به آنها نرم‌خوی شدی و اگر تندخوی و سخت‌دل می‌بودی از اطراف تو پراکنده می‌گشتند.

در اینجا به پاره‌ای از مصادیق روش اخلاق معصومین (ع) می‌پردازیم.

۲/۱. محبت

پیامهای الهی علاوه بر نفوذ در خرده‌ها، در دل‌های مردم نیز باید نفوذ کند و در اعماق روح آنان وارد شود، تا بتواند متحولشان سازد و در راه رسیدن به مقصد‌اعلای انسانیت و جامعه ایده‌آل توحیدی به حرکت در آورد. مهمترین روش برای نفوذ دادن پیامهای الهی در عمق جان مردم، به کارگیری «محبت» است.

از محبت تلخها شیرین شود	از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود	وز محبت دردها شافی شود
از محبت خارها گل می‌شود	وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت دار تختی می‌شود	وز محبت بار بختی می‌شود
از محبت سجن گلشن می‌شود	بی محبت روضه گلخن می‌شود
از محبت نار نوری می‌شود	وز محبت دیو حوری می‌شود
از محبت سنگ روغن می‌شود	بی محبت موم آهن می‌شود

از محبت حزن شادی می شود	وز محبت غول هادی می شود
از محبت نیش نوشی می شود	وز محبت شیر موشی می شود
از محبت سقم صحت می شود	وز محبت قهر رحمت می شود
از محبت مرده زنده می شود	وز محبت شاه بنده می شود ^{۳۵}

به کارگیری محبت در تبلیغ زمینه پذیرش پیامها را در مخاطبان فراهم می سازد، دلها را نرم و انسان را براساس آموزه های دینی تربیت می کند.

امام خمینی قدس سره به داعیه داران صلاح و اصلاح توصیه می کند که از آیات قرآن و شیوه پیامبران درس آموزند و برنامه های خود را با رأفت و عطف در هم آمیزند؛

... با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب

طالب شو و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دلها

سخت را برق عاطفه نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته، با آتش محبت لاین گردد.^{۳۶}

رسول خدا(ص) بر محور محبت تربیت شده است. امام صادق(ع) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّةٍ»^{۳۷} خداوند بزرگ پیامبرش را با محبت خود تأدیب و تربیت کرده

است. علی(ع) در مکتب پیامبر شاگردی کرده است. امام حسن و حسین(ع) و دیگر امامان

معصوم(ع) نیز از همین مشرب سیراب شده اند؛ از این رو، هم در ارتباط با خدای سبحان و

هم در ارتباط با خلق، بر مدار محبت حرکت کرده اند.

۲/۲. تکریم شخصیت

هر کسی بر پیغمبر اکرم(ص) وارد می شد مورد احترام قرار می گرفت. گاهی عبای خود را

به جای فرش زیر پای او می گسترانید و بالشی که تکیه گاه خودش بود به او می داد.^{۳۸} آن

حضرت برای رعایت احترام اصحاب و یارانش در مجالس عمومی نگاههای مؤدبانه آمیز

خود را به طور مساوی متوجه حاضران می کرد.^{۳۹}

امام علی(ع) در زمان حکومتش در خارج شهر کوفه با غیر مسلمانی همسفر شد. آن

مرد که حضرت را نمی شناخت، پرسید: قصد کجا داری؟ فرمود: کوفه. سر دو راهی

رسیدند. مرد غیر مسلمان از امام جدا شد و به راه خود رفت. چند قدمی نرفته بود که

برخلاف انتظار مشاهده کرد مسافر کوفه راه خود را ترک کرده و به راه او می آید.

پرسید: مگر قصد کوفه نداری؟ فرمود: چرا. گفت: راه کوفه آن طرف است. فرمود: می‌دانم. سؤال کرد. پس چرا از راه خود منحرف شده‌ای؟ حضرت فرمود: برای اینکه مصاحبت و رفاقت به خوبی پایان پذیرد، لازم است آدمی در موقع جدا شدن از رفیق راه خود، چند قدم او را بدرقه نماید. این دستوری است که پیغمبر گرامی ما به ما آموخته است. مرد غیر مسلمان که تحت تأثیر این تکریم و احترام صادقانه و غیر منتظره قرار گرفته بود، با تعجب پرسید: پیغمبر شما به شما چنین دستوری داده است؟ فرمود: بلی.

مرد گفت: آنان که به پیروی پیامبر اسلام قیام کردند و قدم به جای قدم او نهادند مجذوب همین تعالیم اخلاقی و افعال کریمانه او شدند. سپس از راهی که می‌خواست برود منصرف شد و با حضرت علی(ع) راه کوفه را در پیش گرفت و درباره اسلام با آن حضرت گفت و گو کرد سرانجام مسلمان شد.^{۴۰}

۲/۳. رعایت آداب

معصومین(ع) در سیره تبلیغی خود به آداب و ویژه‌ای متأذب بودند و پیامهای الهی را با ظرافت و دقت مخصوصی به گوش جانهای مردم می‌رساندند.

برخی از این آداب تبلیغی عبارتند از: آغازگری با «بسم الله الرحمن الرحيم»، حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر رسول خدا(ص)، شیوا و رسا و آشکار سخن گفتن، درستی در گفتار، مستدل و منطقی سخن گفتن، قول لئین و نرمش در گفتار، مراعات توان مخاطب، مراعات شادابی و مقتضای حال، رعایت اختصار.

۲/۴. شرح صدر و حلم

دریادلی، خویشتن داری و تحمل نیشهای جاهلان، عفو و گذشت و برخورد کریمانه از ضروریات اخلاقی یک مبلغ دینی است. معصومین(ع) در سیره تبلیغی خود از این قبیل اوصاف به نحو اتم برخوردار بودند. در سیره آنان بارها اتفاق افتاده که کسی با پرخاش و خشونت برخورد می‌کرد، ولی آنان نه تنها عکس العمل خشن نشان نمی‌دادند، بلکه اصحاب خود را نیز که قصد مقابله به مثل داشتند از رفتار تند باز می‌داشتند.

آنها در اصول و مبانی دین سازش ناپذیر بودند، ولی در مسایل شخصی از حق خویش می‌گذشتند.

در تاریخ می خوانیم که علی (ع) در زمان خلافتش مکرر می فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» تا من زنده ام، هر سؤالی دارید از من بپرسید.

نوشته اند: مردی از پای منبر بلند شد و بابیانی جسارت آمیز گفت: «أَيُّهَا الْمُدْعَى مَا لَا يَعْلَمُ وَ الْمَلْدُ مَا لَا يَفْهَمُ أَنَا السَّائِلُ فَأَجِبْ»؛ ای مدعی - العیاذ باللّٰه - جاهل! و ای کسی که نفهمیده حرف می زنی! من سؤال می کنم، تو جواب بده.

وقتی به قیافه اش نگاه کردند، دیدند مردی لاغر اندام با موی مجعد و درازی است. کتابی هم به گردنش آویخته است، گویا از یهودیان عرب بود. تا این گونه جسارت کرد. اصحاب امیر مؤمنان (ع) با ناراحتی به پا خاستند؛ اما حضرت فرمود: بنشینید «إِنَّ الطَّيِّبَ لَا يَقُومُ بِهِ حُجَجُ اللَّهِ وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بُرَاهِينُ اللَّهِ»؛ (این شخص سؤال دارد، از من جواب می خواهد، شما خشم گرفتید، می خواهید خشونت به خرج دهید، غضب کردید عصبانیت به خرج می دهید) با عصبانیت نمی شود دین خدا را قائم و راست کرد، با عصبانیت برهان خدا ظاهر نمی شود، سرجایتان بنشینید.

بعد رو کرد به آن مرد و فرمود: «إِسْأَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَ مَا فِي جَوَائِحِكَ»؛ با تمام زبانت بپرس؛ یعنی هر چه می خواهد دل تنگت بگو. همین یک جمله کافی بود که این آدم را از ابتدا نرم کند. شروع به پرسش کرد. چندین مسئله پرسید و حضرت به همه آنها پاسخ داد. سرانجام آن شخص تسلیم شد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^{۴۱} و مسلمان شد. داستان دیگر درباره بردباری امام صادق (ع) در بحث و مناظره با افراد است؛ روزی یکی از پرورش یافتگان محضر آن حضرت به نام مفضل بن عمر وارد مسجد پیامبر اکرم (ص) شد، دید مردی به نام ابن ابی العوجا که از دانشمندان مادی آن زمان بود در مسجد نشسته است و جمعی اطراف او را گرفته اند و برای آنان سخن می گوید او نیز در میان ایشان نشست و به سخنان او گوش فراداد. ابن ابی العوجا منکر خدا بود و حاصل گفتار او انکار صانع حکیم و خالق توانا و رسالت پیغمبر اکرم (ص) بود.

مفضل می گوید: من از شدت غضب و خشم نتوانستم خود را مهار کنم. گفتم: ای دشمن خدا! تو با این کلمات، کافر گشتی و پروردگاری را انکار کردی که تو را به بهترین شکل آفریده و مراحل گوناگونی را برای تو سپری نموده است تا به این سنین از عمر رسیده ای

اگر درباره خلقت خویش اندیشه نمایی و عقل خود را به داوری فراخوانی، نشانه‌های خالق دانا و توانا و آثار حکمت او را در آفرینشی خود مشاهده می‌کنی.

ابن ابی العوجا به من گفت:

تو اگر اهل منطق و استدلال هستی با تو سخن می‌گویم و اگر توانستی مدعای خود را به اثبات برسانی از تو پیروی می‌کنم و اگر اهل دلیل و برهان نیستی با تو حرفی ندارم.

سپس افزود:

اگر تو از یاران جعفر بن محمد هستی او این‌گونه با ما برخورد نمی‌کند و به مانند برهان تو با ما جدل و بحث نمی‌کند. او بیشتر از آنچه که تو اکنون شنیدی از ما شنیده، ولی هیچ‌گاه به ما ناسزا نگفته و در جواب دادن به ما زیاده‌روی نکرده است. همانا او شخصیتی بردبار، متین، اندیشمند و ثابت قدم است از او هیچ خشونت و عجله و سبک‌سری سر نمی‌زند. او ابتدا سخنان ما را کاملاً گوش می‌دهد و بخوبی در صدد شناخت استدلال و دلیل ما بر می‌آید تا ما هرچه در نظر داریم می‌گوییم و آنچنان به گفتار ما گوش فرا می‌دهد که گمان می‌کنیم سخن ما برای او، اثبات و قطعی شده است. سپس با کلامی ساده و کوتاه بطوری حجت را بر ما تمام می‌کند و بهانه را از دست ما می‌گیرد که قادر به جواب وی نیستیم. اگر تو از اصحاب او هستی مانند او با ما سخن بگو. ۴۲

از این قبیل موارد در زندگانی معصومین (ع) فراوان به چشم می‌خورد و می‌توان گفت که یکی از مؤثرترین عوامل پیشرفت اسلام در آن عصر و جذب دلهای افراد خشن به سوی آیین مقدس اسلام و مکتب عالی اهل بیت (ع) همین روش برخورد های صحیح اخلاقی، حلم و خویشتن‌داری، شرح صدر و عفو و گذشت و مانند آن است.

۲/۵. مدارا و آسان‌گیری

معصومین (ع) در تبلیغات خود، دین اسلام را که همان شریعت سمحه و سهله است. آسان می‌گرفتند؛ به گونه‌ای دین را معرفی نمی‌کردند که مردم احساس کنند دینداری و مسلمانی کاری دشوار است. باگذشت بودن و آسان بودن از امتیازها و جاذبه‌های اسلام است.

شاید بتوان گفت که یکی از عوامل جذب سریع مردم به اسلام نیز همین سمحه و سهله بودن و شیوه مدارا و آسان‌گیری پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

أُمِرْتُ بِمُذَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ^{۴۳}

همان‌گونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته‌ام، به مدارا با مردم نیز مأمورم.

آن حضرت به مبلغان دینی نیز همین شیوه را توصیه می‌کرد که مبادا بی‌مورد بر مردم سخت بگیرند و آنها را از اسلام فراری دهند.

صحیح مسلم از ابو برده به نقل از پدرش می‌گوید:

رسول خدا من و معاذ را به طرف یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و

در آنها نفرت ایجاد نکنید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید.»^{۴۴}

رسول خدا(ص) - در سفارش خود به عمرو بن مُرّة، آن هنگام که او را به سوی قومش

گسیل داشت - فرمود:

بر تو باد به مدارا کردن و سخن استوار گفتن؛ و درستخو، خشن، مستکبر و حسود نباش.^{۴۵}

آن حضرت وقتی متوجه شد که عثمان بن مظعون دین را بد فهمیده و زندگی را بر خود و خانواده‌اش سخت گرفته و دست از دنیا شسته و رهبانیت گزیده است، او را احضار کرد و فرمود:

ای عثمان! خداوند مرا با رهبانیت نفرستاده، بلکه مرا با شریعت و دین حنیف و آسان و با

گذشت مبعوث کرده است.^{۴۶}

امامان معصوم(ع) نیز اهل مدارا با مردم بودند و به پیروان خویش سفارش به

آسان‌گیری و مدارا می‌کردند. امام صادق(ع) خطاب به عمر بن حنظله می‌فرماید:

ای عمر! بار [سنگین] بر دوش شیعیان ما مگذارید و با آنان مدارا کنید که مردم، آنچه را بر

دوش آنها می‌گذارید، به دوش نمی‌گیرند.^{۴۷}

همان حضرت در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید: یعنی با همه مردم به نیکی

سخن بگویید؛ چه با مؤمنان و چه با منافقان؛ با مؤمنان، با چهره‌گشاده و شاد روبه‌رو شوید

و با مخالفان، برای جذبشان به ایمان، با مدارا سخن بگویید.^{۴۸}

۳. تبلیغ چهره به چهره

شیوه تبلیغات دینی اولیای گرامی اسلام به خطابه و منبر اختصاص نداشت. این‌گونه نبود که

برای رساندن مطلبی به مردم حتماً بر فراز منبر قرار گرفته، سخنرانی کنند. بلکه بسیاری اوقات

از شیوه تبلیغ چهره به چهره استفاده می‌کردند. از این رو، هرگاه افرادی مستعد را می‌دیدند به قدر ظرفیت وجودی آنان از زلال معارف الهی به آنها می‌چشانند و اشرایشان می‌کردند. در سیره ائمه (ع) مشاهده می‌شود که گاهی دست کسی را گرفته، از هیاهوی اجتماع و مردم بیرون می‌کشاندند و معارف و حقایقی را با آنان در میان می‌گذاشتند. مانند جریان کمیل که علی (ع) دستش را گرفته، از کوفه به سمت صحرا بیرون برد. آنگاه آهی پر درد کشید و پس از سخنانی چند به سینه مبارکش اشاره کرده، فرمود:

هَذَا إِنَّ هَهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً...^{۴۹}

بدان که در اینجا (= سینه‌ام) دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند!

این شیوه تبلیغی بسیار تأثیرگذار است و می‌تواند به خوبی افراد را با حقایق دینی و معارف اسلامی آگاه کرده و شیفته اسلام گرداند. ثمره این روش کادرسازی و تربیت شاگردان و یاران و یاورانی است که در سخت‌ترین شرایط توانستند پیام دین را به گوش دیگران برسانند و از حقانیت اسلام و تشیع دفاع کنند و حماسه‌ها بیافرینند و چون خورشیدی بر تارک تاریخ اسلام بدرخشند.

اولیای گرامی اسلام براساس این روش تبلیغی مطالب و معارفی از دین را که در خور درک و فهم عامه مردم بود در خطابه‌های عمومی و محافل جمعی مطرح می‌کردند. ولی معارف و حقایقی که از سطح درک مردم بالاتر بود در تبلیغ رو در رو با افرادی که ظرفیت آنها را داشتند در میان می‌گذاشتند. به پیروانشان نیز همین روش را توصیه کرده‌اند.

امام علی (ع) می‌فرماید:

با عموم مردم در نعمت علم که به تو ارزانی شده، بسان خواص آنان برخورد نکن و بدان که خداوند بندگانی دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از انتشارش باز داشته است.^{۵۰}

امام زین العابدین (ع) می‌فرماید:

اما حق آن که پند می‌گیرد آن است که... با او به اندازه عقلش سخن بگویی؛ زیرا هر خردی تاب درک و فهم و پذیرش سخنی دارد.^{۵۱}

بر همین اساس ذکر و تبیین بسیاری از مباحث دقیق اسلامی برای توده مردم که فراتر از عقل و درکشان است ضایع کردن حکمت شمرده می‌شود. برای آنها باید از موعظه حسنه

استفاده کرد و برای آنان که مستعد هستند و از ظرفیت بهتر و بالاتری برخوردارند معارف دینی را در تبلیغ رو در رو به فراخور استعداد و ظرفیتشان در میان گذاشت و آنها را تربیت کرد. البته کاربرد روش تبلیغ چهره به چهره منحصر به مورد یاد شده نیست، بلکه بسیاری از افراد که به دلایلی نمی‌توانند در مجالس سخنرانی و پای منبرها حضور یابند و یا منبر، سخنرانی و کلاس درس در جذب آنها کارایی چندانی ندارد، با تبلیغ چهره به چهره مجذوب شده و تحوّل اساسی در عقاید، اخلاق و اعمالشان رخ می‌دهد. از این رو، مبلغان دینی همچون طبیبانی سیّار، خود باید سراغ این قبیل افراد بروند و با گشاده‌رویی، نرم‌خویی، انس و الفت، رفق و مدارا، زیرکی و هوشیاری و منطقی استوار کبوتر دل آنان را صید و با معارف دینی آشنا کنند.

۴. روش پرسش و پاسخ

معصومین(ع) در سیره تبلیغی و آموزشی خود، دیگران را به طرح سؤال تشویق می‌کردند و همچنین سؤالات خوب را مورد تحسین و تشویق قرار می‌دادند. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر(ع) درباره‌ی کندی حرکت خورشید در ظهر پرسیدم، فرمود:

محمد! چقدر جثّه‌ات کوچک است و سؤالت بزرگ! تو اهلیت و لیاقت دانستن پاسخ این

پرسش را داری.^{۵۲}

داود رقی گوید:

نزد امام صادق(ع) بودم که «حبابه‌البیه» - که زنی نیکوکار بود وارد شد و مطالبی درباره‌ی

حلالها و حرامها پرسید. ما از پرسشهای او تعجب کردیم. امام(ع) به ما فرمود: آیا سؤالی بهتر

از سؤالی «حبابه‌البیه» می‌شناسید؟^{۵۳}

گاهی برای اینکه مطلبی را به دیگری بگویند از او می‌پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ پس از اینکه توجه مخاطب را به خود جلب می‌کردند و یا نیاز او را به دیگری برمی‌انگيختند مطلب را برایش بیان می‌نمودند. به عنوان مثال؛ پیامبر اکرم(ص) روزی به اصحاب فرمود:

آیا شما را به سلاحی راهنمایی کنم که شما را از دشمنان نجات دهد و روزی شما فراوان

شود؟ گفتند: آری. فرمود: شب و روز خدا را بخوانید که سلاح مؤمن دعاست.^{۵۴}

امام باقر(ع) به کسانی که در محضرش بودند، فرمود:

آیا شما را به کاری آگاه سازم که هرگاه انجام دهید شرّ شیطان و سلطان را از خود دور سازید؟ ابوحمزه گفت: بفرمایید. حضرت فرمود: بر شما باد به صدقه دادن، روز خود را با صدقه آغاز کنید که صدقه روی شیطان را سیاه می‌کند و شرّ سلطان ظالم را در آن روز از شما دور می‌سازد.^{۵۵}

فضیل بن عیاض گوید: امام صادق(ع) از من پرسید: آیا می‌دانی شحیح چه کسی است؟ گفتم: همان بخیل است، امام فرمود: شیخ از بخل شدیدتر است. بخیل به آنچه در دست اوست بخل می‌ورزد، ولی شحیح به آنچه در دست خود و دیگران است بخل می‌ورزد، تا آن حدّ که چیزی در دست دیگران نمی‌بیند جز اینکه آرزو می‌کند از راه حلال یا حرام آن را به دست آورد؛ نه از آنچه خدا به او داده سیر می‌شود و نه از آن سود می‌برد.^{۵۶}

۵. دیگر روشها

گذشته از شیوه‌های یاد شده موارد دیگری نیز در سیره معصومین(ع) مشاهده می‌شود که به جهت اختصار تنها به ذکر نام و عنوان برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

انذار و تبشیر، تحریک عواطف، یادآوری نعمتهای الهی، تلقین کردن، تشبیه و تمثیل، استفاده از هنر، برهان و جدل و مناظره، استفاده از قصّه و داستان، معرفی الگوهای خوب و بد، تداوم و تکرار، دعوت به مشترکات، بیان تاریخ گذشتگان، پدید آوردن حوزه علمی و پرورش دانش‌پژوهان روشن‌بین، اعزام نماینده و مبلغ دینی، برپایی مجالس سوگواری و عزاداری، رفتن سر مزار شهداء به ویژه قبر مطهر امام حسین(ع) و مانند آن.

نتیجه‌گیری

مبلغ باید برای رساندن پیام خداوند به مخاطبان، بهترین و مؤثرترین راهها را برگزیند. ابتدا شیوه‌های تبلیغی پیامبران الهی و دیگر معصومین علیهم السلام را بشناسد، آنگاه در تقویت ایمان خود به پیامهای الهی بکوشد و بدانها عمل کند که «صد گفته چون نیم کردار نیست!» همچنین از روشهای جدید بیشترین توشه را برگیرد و با توکل به خدا و اعتماد به نفس به پیش رود تا رسالت پیامبرانه خود را به بهترین نحو به انجام رساند.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ك. سیری در سیره نبوی، شهید مطهری، ص ۳۷-۵۸.
۲. ر.ك. تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، عبد الرحیم موگهی، ص ۲۱-۲۴.
۳. ر.ك. به سوره‌های اعراف (۷)، آیات ۵۹-۶۱؛ ۶۸-۷۳ و ۷۹؛ پس (۳۶)، آیات ۱۳-۲۷؛ غافر (۴۰)، آیات ۲۸-۳۴ و....
۴. گلشن راز، شیخ محمود شبستری.
۵. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۸۲.
۶. همان، ص ۱۸۶.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.
۸. همان، خطبه ۲۳۱.
۹. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۵.
۱۰. عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۱، مؤسسه اعلمی.
۱۱. ر.ك. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۱۷۵-۱۸۹.
۱۲. ر.ك. سوره‌های توبه (۹)، آیه ۱۲۸؛ کهف (۱۸)، آیه ۶، و شعرا (۲۶)، آیه ۳.
۱۳. منظور از «تَكَلَّفَ» قول به غیر علم و تظاهر به دانستن همه چیز است و اینکه قرآن از زبان پیغمبران می‌فرماید: «... وَ مَا آتَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۶۸)، یعنی چیزی را که نمی‌دانم نمی‌گویم. آنچه را که می‌دانم به مردم ابلاغ می‌کنم.
۱۴. ر.ك. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۱۹۶-۱۹۸.
۱۵. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۶۹.
۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.
۱۷. بحارالانوار، ج ۶، ص ۷۳.
۱۸. ر.ك. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۶۰-۲۶۱.
۱۹. ر.ك. تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۲۰. الغدیر، ج ۲، ص ۳۴.
۲۱. ر.ك. تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۲۲. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۱۹۱-۱۹۳.
۲۳. کافی، ج ۱، ص ۲۷.
۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.
۲۵. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵.
۲۶. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.
۲۷. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۲۵۰، به نقل از کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.
۲۸. همان، ص ۲۵۲، به نقل از الاصول الستة عشر، ص ۶۹.
۲۹. کافی، ج ۲، ص ۴۶۴.
۳۰. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۲۵۵.
۳۱. همان.
۳۲. تبلیغ در قرآن و حدیث، ص ۲۵۵-۲۵۹، به نقل از دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.
۳۳. ر.ك. به همان، ص ۳۸۶-۴۱۹.

۳۴. ولایت فقیه (به ضمیمه جهاد اکبر)، امام خمینی؛ ص ۲۱۰.
۳۵. مولوی.
۳۶. آداب الصلوة، ص ۲۳۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۳۷. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳.
۳۸. همان، ج ۶، ص ۱۵۱.
۳۹. سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۴۷.
۴۰. کافی، ج ۳، ص ۶۷۰.
۴۱. ر.ک. تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص ۲۷۴-۲۷۶؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۳۱.
۴۲. ر.ک. خورشید اسلام چگونه درخشید؟، محمّد باقر علم الهدی، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۴۳. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۱.
۴۴. صحیح مسلم، تحقیق محمّدفؤاد عبدالباقی، ج ۳، ص ۱۵۸۷، دارالحدیث، القا، چاپ اول ۱۴۱۲ هـ. ق.
۴۵. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۴.
۴۶. کافی، ج ۵، ص ۴۹۴.
۴۷. همان، ج ۸، ص ۳۳۴.
۴۸. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱.
۴۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹.
۵۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۵.
۵۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹.
۵۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۶.
۵۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۱.
۵۴. کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.
۵۵. تحف العقول، ترجمه محمّد باقر کمره‌ای، ص ۳۰۸.
۵۶. همان، ص ۳۹۱.

